

هندسه سیاسی در اندیشه امام خمینی

بررسی موردی: دروس «ولایت فقیه» در نجف

دکتر محمد باقر حشمت زاده





اشاره:

مقاله توضیح می‌دهد که اندیشه سیاسی که توسط امام خمینی، مهندسی و اجراء شد بدقت در ذهن ایشان، چیده و تنظیم شده بود و از کلیه ارکان نظری و راهبردی برای یک انقلاب و تشکیل حکومت جدید و نظام دینی، برخوردار بود. سپس جهت اثبات تحقق همه اجزاء یک هندسه دقیق سیاسی، به اظهارات و مکتوبات و نیز اقدامهای امام راجل «رض»، استناد شده است.

رسید و در تاریخ و ادبیات نیز در حد بالائی بود. (۱) در عین حال او مرد عمل و اقدام بود زیرا در مقام اجتهاد و مرجعیت با صدور فتوا، تکالیف عملی مؤمنین را مشخص می‌کرد و به همین لحاظ با واقعیات زندگی مردم و مشکلات جامعه آشنا بود. از سال ۱۳۴۱ نیز در عین قهاهت و مرجعیت، آشکار و مستقیم وارد عرصه اقدام و مبارزه سیاسی گردیده و بزرگترین و مهمترین رهبر مخالفان شاه شد. در تبعید پانزده ساله نیز به تعلیمات و تبلیغات انقلابی دست زد و کادرسازی و سازماندهی نمود. با چنین دستمایه و سابقه‌ای از سال ۱۳۵۶ بعنوان رهبر بلامنازع انقلاب اسلامی

توفیق عظیم امام خمینی در رهبری یک انقلاب بزرگ از سال ۱۳۴۱ تا پیروزی آن و براندازی یک نظام قدرت‌مند و سپس ریاست و هدایت یک نظام اجتماعی و سیاسی نوین طی ده سال می‌تواند سؤال اساسی زیر را برای اندیشمندان سیاسی مطرح نماید:

«از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام خمینی چه نظریه و راهبردهائی قابل استنباط است و با چه چارچوب نظری و راهبردی می‌توان به تحلیل اندیشه‌های سیاسی امام پرداخت؟»

امام خمینی، مرد علم و نظر بود. او در فقه و اصول و کلام و فلسفه و عرفان به مقام استادی



با بسیج مردمی، نظام شاهنشاهی را براندازی کرد و از سال ۱۳۵۷ تا هنگام رحلت، رئیس نظام جمهوری اسلامی بود. در طول تاریخ ایران و جهان و در طی قرون اخیر شاید بی نظیر و یا لااقل کم‌نظیر است که مردی در اوج زهد و عرفان و علم، دست به یک انقلاب خونین مکتبی و مردمی زده باشد و یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و مورد حمایت همه ابرقدرت‌ها را ساقط نموده و سپس دهسال نیز در عین مرجعیت، نقش رهبری سیاسی و ریاست دولت را نیز ایفا کرده باشد.

چنین جریان تاریخی، انقلابی و سیاسی عظیمی به رهبری امام خمینی دارای چه پشتوانه نظری و راهبردی بوده و این اندیشه دارای چه سازمان و انسجامی بود که این چنین در تحقق اهداف خود قرین تحول و توفیق شد و چنانکه امام در براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی از این اندیشه منسجم استفاده کرد، اینک در حفظ و گسترش و اصلاح و تکمیل جامعه و دولت برخاسته از انقلاب او چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؟

الف) مفروضات و ارکان یک چارچوب نظری و راهبردی

نظریه و راهبردی را که می‌خواهیم از آرا و اندیشه سیاسی امام استنباط و استخراج کرده و یا بمدد آن به اندیشه‌های امام وارد شویم، هندسه سیاسی امام خمینی و جامعه مطلوب یا مدینه فاضله او می‌نامیم.

این هندسه و چارچوب شامل ۵ رکن و عنصر است: (۲)

۱- وضع موجود جامعه چیست؟

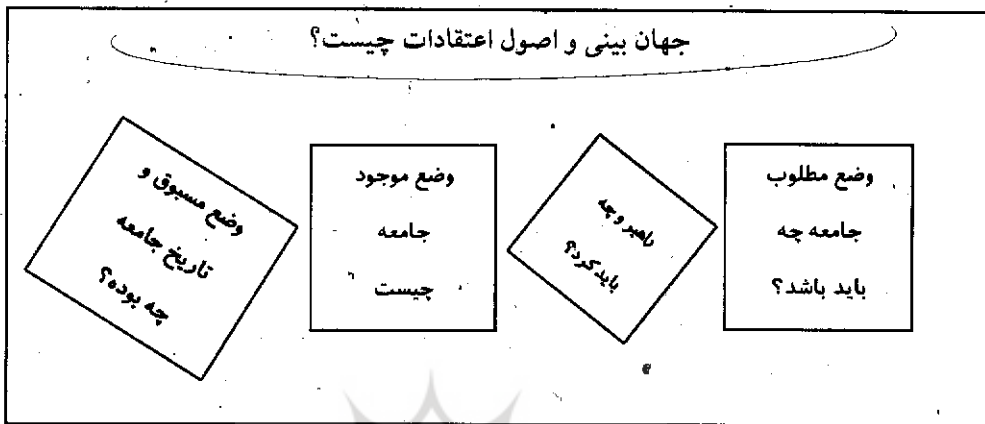
انسان در چارچوب روابط اجتماعی و زندگی جمعی اهداف و نیازهای خود را تعقیب و اشباع می‌نماید و جامعه واقعی و مفروض دارای سه رکن اساسی است:

۱- اقتصاد و معیشت

۲- فرهنگ و معنویت

۳- سیاست و حکومت

جامعه، محیط زندگی انسان است و آدمی سعادت و شقاوت خود را در درون آن به‌خوبی حس می‌کند و هرکس در حد خود، از ساختار و کارکردش، استنباطی داشته و نسبت به آن دارای احساسات و موضع‌گیری‌های منفی و مثبتی است. (۳)



۲- وضع مطلوب جامعه کدام است؟

آدمی موجودی است با دو بعد مادی و معنوی و دارای عقل و اراده و با توان انتخابگری و هدفگذاری. بنابراین او همواره در افق دید و ذهن خود تصویری از یک وضع مطلوب و آرمانی جامعه را دارد. (۴)

۳- چه باید کرد؟ (راهبرد و خط مشی)

وجود تصویری از یک جامعه مطلوب در ذهن افراد و ذهنیت اجتماع دارای این کاربرد است که شهروندان دانسته یا ندانسته، کم و یا زیاد وضع موجود جامعه را با آن می‌سنجند. نتیجه این مقایسه از لحاظ کلی به صورت‌های زیر است:

الف - وضع موجود ذر راستای وضع مطلوب

است.

ب - وضع موجود با وضع مطلوب تطابق ندارد

اما این اختلاف کم، سطحی و صوری است.

ج - وضع موجود با وضع مطلوب تطابق ندارد

ولی عدم تطابق زیاد، اساسی و عمیق

است. (۵)

عقل نظری و نخبگان و افکار عمومی و عقل

جمعی، اگر تحقیقاً به هریک از قضایای فوق

برسند به تناسب خط مشی‌ها و راهبردهای زیر را

توصیه و تجویز می‌کنند:

الف - وضع موجود و روش‌ها و راهبردهای



لیبرالیسم خواهد بود. (۸)

سؤال این بود که چرا شاخص‌های جامعه مطلوب و راهبردهای مکاتب با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند؟ مثلاً در جامعه مطلوب اسلامی، چرا حکم و حاکم بنوعی باید از طرف خداوند باشند^(۹) یا اقتصاد اسلامی بنیاد مبتنی بر کار و انفاق و ایثار و یا^(۱۰) فرهنگ باید مبتنی بر توحید و باور به یگانگی خداوند و ضرورت بندگی انسان در مقابل او باشد؟^(۱۱) در حالی که در لیبرالیسم، حکم و حاکم اصالتاً به نوعی منبعث از آدمیان و اساس اقتصادش، مبتنی بر سود و منفعت‌طلبی بوده و اساس فرهنگی باور به انسان محوری و دنیا‌گرایی است؟^(۱۲) با توجه به تفاوت در شاخص و ماهیت

قلبی باید حفظ شود.

ب - در وضع موجود باید رفرف و اصلاح صورت بگیرد.

ج - وضع موجود باید بصورت انقلابی و بنیادی برهم زده شود تا مدینه فاضله ایجاد شود.

۴ - وضع تاریخی جامعه چه بوده است؟

مورخین و فلاسفه و عالمان تاریخ همواره تلاش داشته‌اند به این پرسش، پاسخ گویند.^(۶) این سؤال در شرایطی که نخبگان و شهروندان به این نتیجه می‌رسند که وضع موجود بسیار بد و ناصواب است، بیشتر موضوعیت و اولویت می‌یابد و همه مایلند سرمنشاء و ریشه‌های کژی‌ها و انحرافات را بشناسند و بدانند وضع موجود چرا به بن بست کشانده شده است.

۵ - جهان بینی و اصول اعتقادات آن چیست؟

مکتب‌های بزرگ سیاسی - اجتماعی اعم از الهی و انسانی، هرکدام برای انسان و جامعه مطلوب شاخص‌هایی متفاوت ارائه کرده‌اند در این رابطه می‌توان مکاتب بزرگ معاصر یعنی مارکسیسم، لیبرالیسم و اسلام را با هم مقایسه کرد.^(۷) دوران مارکسیزم سپری شده و قرن ۲۱، عصر تقابل و تعامل سرنوشت ساز اسلام و

مدینه فاضله مکاتب، طبعاً خط مشی‌ها و راهبردها نیز با هم متفاوت است. این دستورات عملی و راهبردها دقیقاً با ویژگی‌های جامعه مطلوب اسلامی و جهان‌بینی و اصول اعتقادات اسلام تناسب داشته و منبعث از آنهاست (اصل تناسب وسیله و هدف)^(۱۳). پس چون جهان‌بینی و اصول اعتقادات مکاتب تفاوت اساسی دارند بنابراین اصول مدینه فاضله آنها هم با هم تفاوت اساسی دارد.

اگر در جامعه مطلوب اسلامی حاکم و حکم باید به نوعی از سوی خدا باشند برای این است که جهان‌بینی و اصول اعتقادات مکتب اسلام بر توحید استوار بوده و به حاکمیت تکوینی و



تشریحی خداوند باور دارد. اگر علم و عدالت از مهمترین شرایط حاکم اسلامی است برای آن است که خداوند به عنوان حاکم علی‌الاطلاق کل هستی، دارای علم و عدالت مطلق است.^(۱۴) همانطور که گردش حسنه امور کل هستی مبتنی بر علم و عدالت مطلق خداوند است، حاکم اسلامی نیز برای گردش حسنه امور جامعه و انسانها باید دارای علم و عدالت باشد یعنی حاکمیت در جامعه انسانی که بخشی از هستی و کائنات است نمی‌تواند جدا از اصول حاکمیت در کل هستی یعنی حاکمیت خداوند باشد.^(۱۵) اینک می‌توانیم به عرصه اندیشه سیاسی امام خمینی وارد شویم و در این میان به مجموعه درسهای ولایت فقیه که در سال ۱۳۴۸ در نجف افاده شده رجوع می‌کنیم:

نگرش راهبردی و حکومتی

در اولین جملات درس ولایت فقیه در نجف، امام‌گفتار خود را از رکن سوم هندسه سیاسی یعنی چه باید کرد و راهبردها آغاز می‌کند و این بیانگر عملیاتی بودن فقه او است و این مهمترین ممیزه امام نسبت به بسیاری از علما و مراجع می‌باشد و اینکه امام در نهایت اندیشه و علم را برای عمل و اقدام می‌خواهد.





«... هرکس عقاید و احکام اسلامی را حتی
اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه
برسد و آنرا به تصور آورد بی‌درنگ تصدیق
خواهد کرد و آنرا ضروری و بدیهی خواهد
شناخت.» (۱۶)

امام دغدغه اجرا و عملی شدن احکام اسلامی
را دارند و نگران تعطیل ماندن احکام سیاسی و
اجتماعی اسلام است:

«این که امروز به ولایت فقیه چندان توجهی
نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده
علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و
حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد اوضاع
اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های
علمیه ریشه‌های تاریخی دارد که با آنها اشاره
می‌کنم. نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود
شد... بعد از آنها نوبت به طوائفی رسید که به
یک معنی شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت
استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به
کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای
رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند
که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود
کنند.» (۱۷)

«... تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده
است. الان گذشته از عامه مردم طبقه تحصیل
کرده چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین
روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن
تصور خطائی دارند همانطور که مردم افراد
غریب را نمی‌شناسند اسلام را هم نمی
شناسند... چنانچه کسی بخواهد اسلام را
آنطور که هست معرفی کند مردم باین
زودی‌ها باورشان نمی‌یابد. بلکه عمال
استعمار در حوزه‌ها هیاهو و جنجال بپا
می‌کنند.» (۱۸)

وضع موجود و وضع پیشین جامعه و حوزه

امام سپس به رکن اول هندسه سیاسی و وضع
موجود جامعه و حوزه‌ها نظر کرده و آنرا مطلقاً قابل
قبول نمی‌داند. و ریشه‌های تاریخی سستی و فتور
امروز مسلمانان را تا عمق تاریخ پی می‌گیرد و از
توطئه یهود در صدر اسلام و از تهاجم استعمار از
سه قرن قبل سخن می‌گوید و بخصوص از نفوذ و
تأثیر آنها در حوزه‌ها شکوه دارد. در عین حال به
تاریخ صدر اسلام اشاره می‌کند و از جامعه مطلوبی
که پیامبر در صدر اسلام ساخته و قوانین الهی را
حاکمیت بخشیده یاد می‌کند. و امید می‌دهد که



تکلیف مردم در همه زمینه‌هاست.

امام در توضیح اینکه چرا و چگونه در وضع موجود جامعه شاهنشاهی حاکمیت قانون الهی و اسلامی از بین رفته، به وضع مسبوق و تاریخ یعنی رکن چهارم اشاره می‌کند:

«توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد به دو منظور بود یکی که در همان موقع ناشی شد این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.»^(۲۰)

در همین راستا امام به نقد و نفی وضع موجود نظام شاهنشاهی از بعد مسائل قضائی و قانونی می‌پردازد:

«تحمیل قوانین بیگانه بر جامعه اسلامی ما منشاء گرفتاریها و مشکلات بسیار شده است. اشخاص مطبوعی الآن در عدلیه هستند که از قوانین دادگستری و طرز کار آن شکایتها دارند. اگر کسی گرفتار دادگستری فعلی ایران یا سایر کشورهای مشابه آن شود یک عمر باید زحمت بکشد تا مطلبی را ثابت کند.»^(۲۱)

می‌توان با همان قوانین و با قرآن و سنت، امروز هم رکن دوم هندسه سیاسی یعنی جامعه مطلوب اسلامی را برپا کرده و وضع موجود و نظام فاسد شاهنشاهی را برهم زد.

مهمترین شاخص جامعه مطلوب:

حاکمیت قانون الهی

امام می‌گویند:

«آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش بسر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخ بوستان نیمه وحشی بود، در مملکت پهناور ایران و رم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود، خدای تبارک و تعالی بوسیله رسول اکرم(ص) قوانین فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است... هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.»^(۱۹)

بنابراین از دید اندیشه امام مهمترین شاخص جامعه مطلوب و مدینه فاضله اسلامی (یعنی رکن دوم) رواج و حاکمیت قانون الهی و روشن بودن

**مهمترین راهبرد امام: تشکیل حکومت اسلامی**

امام انگیزه امام از ذکر این مقدمات در نهایت ارائه راهبرد عملی یعنی بیان ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه است.

«... اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و اداره جزئی از ولایت است. چنانکه مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است.» (۲۲)

«مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است... توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید.» (۲۳)

«دلیل دیگر به لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام - احکام شرع است ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تشکیل یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است. اولاً احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را میسازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و

همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراد به با سایر ملل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی... معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت را بیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاجی دارد.» (۲۴)

انقلاب: مهمترین راهبرد عملیاتی

مهمترین فراز و راهبرد دروسی ولایت فقیه که در سال ۴۸ تبلیغ شد و در سال ۵۷ تحقق یافت، تجویز و ضرورت انقلاب است. امام این عمل را مقدمه لازم و ضروری تشکیل حکومت اسلامی، برهم زدن وضع موجود شاهنشاهی و استقرار وضع مطلوب اسلامی تلقی می‌کند. امام چون این تجویز را از متن آموزه‌های اسلامی استخراج و استنباط کرده بنابر این اطلاق «انقلاب اسلامی» بر این واقعه صحیح و با مسمی است:

«شرع و حق حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومتها به همین صورت ضد اسلامی

یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است. چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنی بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظام شرک‌آمیز است. چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل که ما موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرائط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید این همان «فساد فی الارض» است که بیاد از بین برود و مسبب آن بسزای اعمال خود برسند.

«..... ما چاره‌ای نداریم جز این که دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرتگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یک یک کشورهای اسلامی باید

انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند،» (۲۵)

در این جملات ارکان ۱ و ۲ و ۳ هندسه سیاسی در یک رابطه هماهنگ و نهادی با یکدیگر طرح شده‌اند در رکن ۱ یعنی بیان وضع موجود شاهنشاهی امام آنرا فاسد و فاسدکننده تشخیص می‌دهد و همانند یک طیبیب پس از تشخیص مرض و فساد، مهمترین تجویز و راهبرد خود را برای درمان جامعه ارائه داده و خواستار انقلاب سیاسی اسلامی شده است. با این عمل راه برای برپائی جامعه مطلوب و مدینه فاضله اسلامی که قادر به تربیت انسانهای با تربیت با فضیلت و مؤمن است باز می‌شود.

زیربنای هندسه سیاسی: توحید و اصول

اعتقادات

با چندین جلسه بحث پیرامون ولایت فقیه و طرح ۴ رکن از ارکان هندسه سیاسی و راهبردی، امام زمینه را برای طرح پنجمین رکن آماده می‌بیند و مسئله جهان بینی و اصول اعتقادات اسلامی را که اساس و زیربنای هندسه سیاسی اسلام است را مطرح می‌نماید. راز موفقیت امام در قیاس با برخی دیگر مراجع و علما در همینجاست





یعنی با آنکه نفس الامر و ثبوتاً توحید و اصول اعتقادات اساس و نقطه آغاز دین اسلام است، لکن امام بحث خود را در این دروس بطور اثباتی و استوایی ابتدا از احکام و حکومت و اصلاح و عمل و تربیت آغاز می‌کند آنگاه به ریشه و اساس اسلامی یعنی توحید و اعتقادات می‌رسد. یعنی تحقیق و تبلیغ و تعلیم توحید زمانی به غایت می‌رسد و کمال می‌یابد که منبعث و مبتنی بر آن حکومت صالحه اسلامی در عمل و اجرا به وجود آمده باشد. در حالی که بطور سنتی ممکنست سیره بسیاری از علما در طول تاریخ آن بوده باشد که تبلیغ و تعلیم خود را از توحید و خدانشناسی آغاز کرده و حداکثر به تجویز و توصیه برخی از احکام فردی و عبادی رسانیده باشند و در عمل و نظر هم با طاغوت‌های زمان خود وارد درگیری هم نشده‌اند. لکن امام، ایمان و عمل را در ارتباط با هم کامل می‌داند و

به قول حافظ:

«نه من زبی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است»
حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند.» (۲۶)

پس مهمترین شاخص مدینه فاضله اسلامی، حاکمیت قانون است اما منبع و منشاء این قانون، حاکمیت خداوند است. از منظر توحیدی، خداوند عالم و قادر مطلق است، پس خالق مطلق همه موجودات است پس مالک مطلق است، پس حاکم مطلق است. حاکمیت خدا دو شعبه مرتبط با هم

دارد یعنی حاکمیت تکوینی و تشریحی. در بُعد اول همه موجودات و مخلوقات وجودشان و سیر تحولی و تکاملی‌شان تحت امر خداوند است. اما چون خداوند به انسان عقل و اراده داده بشر می‌تواند تا حدود زیادی سیر تحولی و تکاملیش را بطور آزاد طی کند. اما چون خط انحراف وجود دارد، خداوند از راه لطف و به تناسب نوع تکوینی و خلقت انسان، احکامی را برای هدایت او تشریح و ارسال داشته است. اگر آدمی آگاهانه و آزادانه از این احکام تشریحی، تبعیت کند و رفتار و روابط انسانی و اجتماعی خود را مطابق آنها انجام دهد مسلمان و مؤمن است یا آگاهانه و آزادانه و برای هدایت و سعادت خودش، اراده‌ش را تحت ولایت و حاکمیت خداوند قرار داده است. به این ترتیب می‌بینیم بین باور و اعتقاد به توحید و عمل به احکام و فرامین حکومت اسلامی یک رابطه طولی

و منطقی وجود دارد و هرکدام از این حلقات نادیده گرفته شود اسلام و مسلمانی ناقص می‌شود.

نظم و عدالت

در ادامه مباحث و دروس ولایت فقیه امام به تناسب و به ضرورت، راجع به ارکان مختلف هندسه سیاسی و راهبردی اشاراتی دارد. مثلاً فرافز زیر در باره نظم به عنوان یک شاخص مهم وضع مطلوب اشاره دارد:

«اسلام آمده تا به جامعه نظم بدهد. امامت اعتباری و حکومت برای تنظیم امور جامعه است.» (۲۷)

امام برای حصول این آرمانها و برخورد با وضع موجود رهنمودها و راهبردهائی برای تبلیغ و تعلیم و اعتراض و مبارزه و انقلاب می‌دهند:

«اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید، بلکه در سایر احکام اسلام مطالعه کنید حقائق را نشر دهید،





جزوه بنویسد و منتشر کنید. البته مؤثر خواهد بود من تجربه کرده‌ام که تأثیر دارد.» (۲۸)

عدالت یکی دیگر از شاخص مهم جامعه مطلوب است که امام به آن اشاره می‌کند:

«... در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد» (۲۹) همچنین امام با استناد به آیات قرآن دو شاخص مذموم و فاسد وضع موجود را دروغ‌پردازی (قول اثم) و طرم‌خواری (کل سخت) می‌داند و مصادیق آنرا در نظام شاهنشاهی بیان می‌کند و لذا برای برهم زدن وضع موجود و برقراری وضع مطلوب در جامعه، رهنمود و راهبرده انقلابی می‌دهد: «اگر یک اعتراض دسته جمعی بظلمه که خلاف مرتکب می‌شوند با جنایتی می‌کنند بشود اگر چندهزار تلگراف از همه بلاد اسلامی به آنها بشود که این کار خلاف را انجام ندهید یقیناً دست برمی‌دارند.» (۳۰)

«ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما را در این راه

تبلیغات تشکیل می‌دهد بایستی از راه تبلیغات پیش بیاییم.» (۳۱)

«تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ما است.» (۳۲)

«ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان بزدا کنیم هیچکاری نمی‌توانیم انجام بدهیم... این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چندصد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده‌های ما پیدا شده رفع کنند، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند.» (۳۳)

«اگر اسلام را موفق نمائید و جهان بینی (یعنی عقاید) و اصول و احکام و نظام اجتماعی اسلام را به مردم بشناسانید با اشتیاق کامل از آن استقبال می‌کنند. خدا می‌داند که خواستاران آن بسیارند. من تجربه کرده‌ام. وقتی کلمه‌ای استعداد می‌شد موجی در مردم ایجاد می‌گردید. برای اینکه مردم همگی از این وضع ناراحت و نارضی هستند. زیر سرنیزه و خفکان نمی‌توانند حرفی بزنند. کسی را می‌خواهند که بایستد و با شجاعت

صحبت کند. اینک شما فرزندان دلیر اسلام مردانه بایستید و برای مردم نطق کنید، حقائق را به زبان ساده برای توده‌های مردم بیان کنید و آنان را به شور و حرکت درآورد از مردم کوچه و بازار از همین کارگران و دهقانان پاکدل و دانشجویان بیدار مجاهد بسازید. همهٔ مردم مجاهد خواهند شد. از همه اصناف جامعه آماده‌اند که برای آزادی و استقلال و سعادت ملت مبارزه کنند. مبارزه برای آزادی و سعادت احتیاج به دین دارد اسلام را که

مکتب جهاد و دین و مبارزه است در اختیار مردم قرار دهید تا عقاید و اخلاق خودشان را از روی آن تصحیح کنند و به صورت یک نیروی مجاهد دستگاه سیاسی جائر و استعماری را سرنگون کرده حکومت اسلام را برقرار سازند.» (۳۴)

«شما این افسردگی را از خود دور کنید، برنامه و روش تبلیغات خودتان را تکمیل نمائید و در معرفی اسلام جدیت به خرج دهید و تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید.» (۳۵)

«بله آن آدمهای بی‌عرضه‌ای که در حوزه‌ها

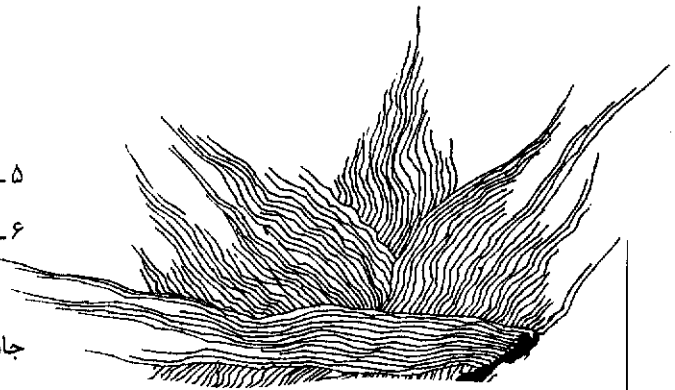
نشسته‌اند از عهده تشکیل و ادامه حکومت بر نمی‌آیند چون آنقدر بی‌عرضه‌اند که قلم هم نمی‌توانند بکار ببرند قدمی در هیچ کاری بر نمی‌دارند.» (۳۶)

«شما به حوزه‌های علمیه نگاه کنید، آثار همین تبلیغات و تلقینات استعماری را مشاهده خواهید کرد افراد مهمل و پیکاره و تنبل و بی‌همتی را می‌بینید که فقط مسأله می‌گویند و دعا می‌کنند و کاری جزایی از آنها ساخته نیست.» (۳۷)

جمع‌بندی

ملاحظه می‌شود که در فرازهای آخر درس ولایت فقیه که در سال ۱۳۴۸ در نجف از سوی امام تعلیم و تبلیغ شده، ارتباط و تمرکز و انسجام ارکان پنجگانه هندسهٔ نظری و راهبردی محسوس‌تر و بیشتر می‌شود و معلوم می‌شود که در ورای ظاهر ساده این جملات عامه فهم و این گفتار حوزوی که ظاهراً فاقد دسته‌بندی و متدولوژیست، چه هندسه دقیق و منظمی حضور دارد. ما در خلال این اندیشه و گفتار شاهد دیالک تیک و تعامل منطقی علم و عمل و عقل نظری و عقل عملی هستیم. نتیجه چنین حقیقت و





۵- چرا وضع باید چنان باشد؟

۶- چه باید کرد تا از وضع موجود به وضع مطلوب رسید؟

در پاسخ به پرسش اول، امام همچون یک جامعه‌شناس واقع‌بین با اتکاء به اخبار و اطلاعات واقعی و عینی، وضع موجود جامعه شاهنشاهی را تشریح، نقد و ارزیابی کرده و آنرا فاسد و فاسد کننده تشخیص می‌دهد.

در طرح سؤال دوم، امام وارد وضع مسبوق جامعه ایران و اسلام شده و همچون یک مورخ مطلع، عواملی چون توطئه یهود در صدر اسلام و ورود استعمار به جهان اسلام، سستی حکام و اهمال حوزه‌های علمیه و جهل و بی‌خبری توده‌ها را علت و ریشه فساد و خرابی وضع موجود بر می‌شمارد. در پاسخ به سؤال سوم امام تلویحاً در این دروس و صریحاً در بسیاری از اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها هشدار می‌دهد که اگر وضع موجود به همین روال پیش برود، سقوط کیان ملت و اسلام و ذلت و زبونی امت حتمی است و این نکته بسیار مهمی در هندسه سیاسی و راهبردی امام است. او می‌گوید اگر وضع موجود را هم کسی توجیه کند واز ترس جان و مال مسلمین هم تجویزی برای برخورد با مفاسد ندهد اما خرابتر شدن و سقوط و

هماهنگی، همانا وقوع پدیده عظیم انقلاب اسلامی، براندازی یک نظام بسیار قدرتمند و استقرار یک دولت و نظام نوین دینی است، اموری که همگی در قرن بیستم و رواج لیبرالیسم و لائیسزم غیر منتظره هستند. در واقع اساس این هندسه و جوهر این هماهنگی و تناسب بین علم و عمل، در متن و بطن قرآن و سنت قرار دارد که امام خمینی توانسته به خوبی آنرا تحقیق، تبلیغ تعلیم و تجویز نماید. در همین فرازهای اساسی از اندیشه و گفتار امام ملاحظه می‌شود که وی چگونه چند سؤال اساسی فلسفه و معرفت سیاسی را مطرح کرده و به آنها پاسخ داده است.

پرسشهای اساسی معرفت سیاسی و

پاسخهای امام

۱- وضع موجود جامعه و حکومت چیست؟

۲- چرا چنین شده است؟

۳- اگر به همین منوال پیش برود چه خواهد شد؟

۴- وضع جامعه و حکومت چه باید باشد؟

اضحلال جامعه مسلمین در آینده ایجاب می‌کند که نگذاشت وضع بدتر شود و باید جهت اصلاح آن قیام کرد.

در پاسخ به سؤال چهار امام شاخص هائی برای وضع مطلوب جامعه اسلامی با اتکاء به قرآن و سنت بیان می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- حاکمیت قانون الهی؛ ۲- وحدت؛ ۳- نظم؛

۴- عدالت

امام جامعه مطلوب را موجب تربیت و فضیلت و ایمان مردم و سبب حصول سعادت و کمال می‌داند.

در اینجا نوبت به پاسخ این پرسش اساسی می‌رسد که ویژگیها و شاخص‌های وضع مطلوب مبتنی بر چه فلسفه و منطقی هستند و از کجا منبعت شده‌اند و خلاصه اینکه چرا وضع مطلوب اسلامی چنین باشد؟ در پاسخ به این سؤال امام جهان بینی و اصول اعتقادات اسلامی و در راس آن مقوله توحید و حاکمیت خداوند را مطرح می‌نماید.

اما مهمترین فراز اندیشه سیاسی امام که ضمیمه او و راز براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در آن نهفته است، راهبرد،

توصیه و تجویزهای عملی و عملیاتی وی است. در اینجا است که او به آخرین و ششمین سؤال هنده سیاسی و نظری پاسخ می‌دهد. در واقع پنج پرسش نخست عمدتاً در عرصه عقل نظری هستند و به «چیستی‌ها و چه باید باشد» پاسخ می‌گویند. امام سؤال ششم در عرصه عقل عملی است. این امر نشان می‌دهد که عقل عملی که مبین تکالیف و شارح اعمال مؤمنین و مسلمین است تا چه حد مهم است زیرا برای پاسخگویی به آن لازم است به پنج سؤال بسیار مهم در عرصه عقل نظری پاسخ گفت. امام با توضیح معارف و قضایا و یافته‌های پنج محور نظری است که، پاسخ سؤال ششم را بیان کرده و تجویزها و راهبردهای عملی خود را برای برهم زدن وضع موجود شاهنشاهی و استقرار وضع مطلوب اسلامی و تأسیس دولت و حکومت اسلامی براساس ولایت فقیه، بشرح زیر صادر می‌کند:

۱- اعتراض خواص و نخبگان به حکومت؛

۲- تبلیغات برای توده‌ها ۳- تعلیمات برای طلاب

و عامه مردم؟ ۴- انقلاب عمومی؛

امام اعتراض را قدم اول می‌داند و علما و

مبارزین و روشنفکران را به آن دعوت می‌کند تا به





هر شکل آنرا متوجه رژیم شاه نمایند و به این وسیله آنرا دچار ضعف و سستی کرده و در دل مردم امید و انگیزش ایجاد نمایند. تبلیغات و تعلیمات نیز به عهدهٔ علما و خواص و روشنفکران است که به آن وسیله وضع مطلوب اسلامی و اسلام را تشریح و ابهام زدائی کرده و وضع موجود شاهنشاهی را شرح و نقد و طرد نمایند. پس از این مراحل و با روشن شدن افکار عمومی و شیوع نارضایتی عامه از وضع موجود، زمان انقلاب و براندازی فرا می‌رسد و باید با بسیج همگانی و سازماندهی توده‌های مسلمان ناراضی، انرژی لازم و ابزار مناسب را به میدان مبارزه آورده حکومت جابر را ساقط کرده، حکومت اسلامی تشکیل داده تا به آن وسیله وضع مطلوب اسلامی را ایجاد نمود.

سخن آخر

فرضیهٔ ما این بود که طرح مزبور دارای ۵ رکن منسجم و مرتبط بود که می‌توان نام «هندسه سیاسی، نظری و راهبردی مدینه فاضله و وضع مطلوب بر آن نهاد».

در تشریح و اثبات و آزمون وسیع‌تر، عمیق‌تر و دقیق‌تر این فرضیه توصیه‌های زیر ارائه می‌شود:

۱ - بخش‌های وسیع‌تری از افکار و گفتار و

نوشتارهای امام با چارچوب فوق تحلیل شود.

۲ - قانون اساسی جمهوری اسلامی با این چارچوب بررسی شود. مشخصاً اصول دوم و سوم آن مبتنی بر این هندسه تفسیر شود.

۳ - از آنجا که قرآن مهمترین منبع و ستد اسلامی است و اندیشه امام از آن ملهم است، هندسه سیاسی مذکور را در آیات آن پی بگیریم.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

- ۱- محمد حسن رجیبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، وزارت ارشاد، چ ۱، ۱۳۶۹، ص شش.
- ۲- محمد باقر، حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۳۹.
- ۳- مصطفی، ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، چ ۲، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۹۶.
- ۴- کارل، ما نهاییم، ایدئولوژی و اوتوپیا، ترجمه فریبرز محمدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵، ص ۲۰۰.
- ۵- محمد باقر، حشمت زاده، مأخذ پیشین، ص ۳۸.
- ۶- ویل، دورانت، تاریخ تمدن، چ ۲، ترجمه آریان‌پور و دیگران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۰، ص
- ۷- جان اسپورتیو، اسلام سیاسی و غرب؛ گفت‌گوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها، مجله سیاست خارجی، تابستان ۷۷، ص ۲۹۹.
- ۸- عباسعلی، عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶.
- ۹- سید عباس موسویان، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۲.
- ۱۰- محمد جواد، باهنر، معارف اسلامی، نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۸۲.
- ۱- سید جلال‌الدین، مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی، چ ۱، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷.
- ۱۲- سید محمد، خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، نشر نی، چ ۲، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶.
- ۱۳- ابوالفضل، قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۰، ص ۳۸۴.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چ ۱۰، ۱۳۵۷، ص ۴۷.
- ۱۵- محمد باقر، حشمت‌زاده، مسائل اساسی علم سیاست، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷، ص ۳۸.
- ۱۶- امام خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، بی تا، انتشارات سعید، ص ۵.
- ۱۷- امام خمینی، ولایت فقیه: ص ۶
- ۱۸- همان: ص ۷
- ۱۹- همان: ص ۹
- ۲۰- همان: ص ۱۱
- ۲۱- همان: ص ۱۲
- ۲۲- همان: ص ۱۸
- ۲۳- همان: ص ۱۹
- ۲۴- همان: ص ۲۹
- ۲۵- همان: ص ۳۵
- ۲۶- همان: ص ۴۷
- ۲۷- همان: ص ۷۵
- ۲۸- همان: ص ۷۵
- ۲۹- همان: ص ۷۷
- ۳۰- همان: ص ۱۴۱
- ۳۱- همان: ص ۱۵۱
- ۳۲- همان: ص ۱۵۲
- ۳۳- همان: ص ۱۵۴
- ۳۴- همان: ص ۱۵۵
- ۳۵- همان: ص ۱۶۶
- ۳۶- همان: ص ۱۶۷
- ۳۷- همان: ص ۱۷۱